

ما به بهترین وجه از آنان نگهداری می‌کنیم. در جمهوری اسلامی کمونیست‌ها نیز در بیان عقاید خود آزادند.

خبرنگاران: برزیلی، انگلیسی، نایلمندی، ژاپنی، امریکایی و برخی کشورهای دیگر ۱۸ آبان ۱۳۵۷

س: حضرت آیت‌الله برای جانشینی رژیم کنونی، شما خواستار جمهوری اسلامی هستید، چنین دولتی، آیا آزادیهای دموکراتیک را برای همه مردم تضمین خواهد کرد؟ و در چنین دولتی، نقش خود شما، شخصاً چه خواهد بود؟ ضمناً در مورد آزادیهای دموکراتیک می‌خواهم بدانیم آیا کمونیست و مارکسیست‌ها آزادی اظهار عقیده و بیان خودشان را دارند یا نه.

ج: دولت اسلامی یک دولت دموکراتیک به معنای واقعی است و برای همه اقلیت‌های مذهبی آزادی به طور کامل هست و هر کس می‌تواند اظهار عقیده خودش را بکند. اسلام جواب همه اظهار عقاید را به عهده دارد دولت اسلامی تمام منطقی‌ها را با منطق جواب خواهد داد. و اما من هیچ فعالیت در داخل خود دولت ندارم و به همین نحو که الان هستم، و وقتی هم دولت اسلامی تشکیل شود، نقش هدایت را دارم.

دکتر کر لکر استاد دانشگاه روتکرز امریکا ۷ دی ۱۳۵۷

س: آیا حکومت اسلامی، مالکیت عمومی یا خصوصی مایملک قایل نخواهد بود؟ مالکیت مردم و اداره زمین‌ها و صنایع را بوسیله آنان محترم خواهد شمرد؟ در مورد فوق چه خواهد بود؟ آیا فرمان ملی کردن موارد فوق را خواهد داد؟ روابطی که دولت اسلامی در رابطه با مالکیت مردم خواهد داشت چه خواهد بود؟ و این رابطه چگونه تنظیم و اداره می‌شود؟

ج: مالکیت بدان صورت که در امریکا مطرح است اصولاً در اسلام وجود ندارد. اسلام مالکیت را قبول دارد ولی قوانینی در اسلام هست که مالکیت را تعدیل کند اگر به قوانین اسلام عمل شود هیچ کس دارای زمین‌های بزرگ نمی‌شود. مالکیت در اسلام به صورتی است که تقریباً همه در یک سطح قرار

می‌گیرند و وقتی این چنین باشد چرا پای دولت را به میان کشیم و زمین و صنایع را بدست مردم بسپاریم. در مورد ملی کردن، وضع در ایران به صورتی بوده است که حقوق کارگران و رعایا را سرمایه داران بزرگ و مالکین بزرگ برده‌اند و امروز هم دارند می‌برند، بدین جهت آنان مالک کارخانه‌ها و زمین‌های خود نیستند. ما همه آنان را پای میز محاکمه می‌کشیم و مایملک و سرمایه آنان را مورد بررسی قرار می‌دهیم و حقوق حقّه مردم محروم را که عمری است، مالکین بزرگ و سرمایه‌داران بزرگ خورده‌اند به محرومین باز پس می‌دهیم و در این صورت است نه اختیار را از آنان سلب کرده‌ایم و نه کسی حق دیگران را می‌تواند بخورد و نه کسی زندگیش با اشکال کمبود مالی مواجه خواهد شد.

س: چنانچه اسلام با فساد و افزایش بی‌رویه قیمت‌ها و سود مخالف است و استفاده از دسترنج دیگران غیر مشروع و غیراخلاقی می‌خواند، چگونه دولت اسلامی با تجار بازار رفتار خواهد کرد؟

ج: بارها گفته‌ام که تجار در حکومت اسلامی بدین صورتی که امروز وجود دارد، وجود نخواهد داشت. تجاری که امروز در ایران هستند به مناسبت روابط اقتصادی غیراسلامی به چنین سرمایه‌دارهائی تبدیل شده‌اند و الا در حکومت اسلامی هرگز فاصله طبقاتی بدین صورت نخواهد شد و تقریباً همه در یک سطح زندگی خواهند کرد.

س: برنامه صنعتی کردن و نوسازی ایران تحت یک حکومت اسلامی چه خواهد بود؟ تکنولوژی خود را از چه منبعی تهیه خواهید کرد؟ چگونه متخصصین و دانشمندان خود را تربیت کرده و آموزش خواهید داد؟

ج: ما در برنامه صنعتی کردن مملکت هرگز چون امروز سراغ مونتاژ نمی‌رویم ما در ایران صنایع مادر ایجاد خواهیم کرد و نوسازی را به بهترین وجه انجام خواهیم داد. البته توقع نباید داشت که این کارها به محض رفتن شاه صورت گیرد زیرا شاه ایران را به کلی خراب کرده است و ایران به صورت یک کشور جنگ زده

در آمده است. لذا برای ترمیم خرابی‌ها و ایجاد صنایع اصیل احتیاج به مدت است. ما نیاز تکنولوژی خود را از هر منبعی که مفیدتر برای کشورمان باشد تأمین خواهیم کرد. ما از جهت متخصص کار آزموده بسیار غنی هستیم. هزاران کارشناس ایرانی در رشته‌های گوناگون علمی در کشورهای خارجی هستند این‌ها به دلیل ظلم و ستم شاه و فقدان برنامه‌های صنعتی علمی اصیل مجبور به ترک مملکت و کار برای مؤسسات خارجی شده‌اند. با رفتن شاه اکثر اینها به ایران برخواهند گشت.

س: گفته شده است که اصلاحات ارضی روحانیون، را که دومین طبقه از زمینداران بزرگ را تشکیل می‌دهند (نیویورک تایمز ۱۱ دسامبر) صدمه زده است. و این یکی از دلایلی است که شما با شاه مخالفت می‌کنید. آیا این مطلب صحیح است؟ پیش از سال ۱۹۶۳ چند درصد از زمین‌های زراعتی را افراد مذهبی اداره می‌کردند؟ آیا پس از رفتن شاه عوامل مذهبی دوباره اداره زمین‌ها را به عهده خواهند گرفت؟ کشاورزی دولتی که مورد تأیید شما باشد چه خواهد بود؟ آیا مکانیزه کردن کشاورزی جایگزین کار یدی خواهد شد؟ در این صورت این ماشین‌های کشاورزی از کجا تهیه خواهد شد؟

ج: به طور کلی هیچ یک از روحانیون مخالف شاه از زمین‌داران بزرگ نبوده‌اند تا اصلاحات ارضی شامل زمین‌های آنها شود. و من هم اعلام کرده‌ام که چون زمین‌داران بزرگ مالیاتهای اسلامی خود را پرداخته‌اند ما زمین‌ها را از رعایا پس نخواهیم گرفت و مخالفت من و سایر روحانیون با شاه هرگز بدین خاطر نبوده است، این هم از تبلیغات سوء شاه است که دیگر رنگ خود را باخته است آنچه را زارعین احتیاج دارند به بهترین وجه در اختیار آنان قرار خواهد داد. اگر کشاورزی صحیح در ایران به وجود آمد ما در آینده یکی از صادرکنندگان مواد غذایی خواهیم بود. ما قبل از اصلاحات ارضی ساخته امریکا که ایران را در بست در اختیار امریکا قرار داد. یکی از صادرکنندگان مواد غذایی بودیم. ایران یکی از کشورهای نادری است که اگر اصول صحیح کشاورزی در آن پیاده شود، یکی دو استان آن اکثر مواد غذایی ایران را تأمین خواهد کرد و مابقی را می‌توانیم

صادرکنیم ولی امروز ایران بیشتر مواد غذایی اش را از خارج می آورد. برای مکانیزه کردن کشاورزی، ماشین های کشاورزی را از کشورهای خارج می آوریم که از نظر قیمت ارزانتر و از نظر جنس با دوامتر و محکمتر باشد. در حکومت اسلامی ایران، ایران استقلال اقتصادی خود را حفظ خواهد کرد.

۱۹ دی ۱۳۵۷

تلویزیون: بی.بی.سی

س: گفته شده است که حضرت آیت الله از لیبی و فلسطین کمک هائی دریافت می کنند؟ و هم چنین گفته شده است که بعضی از وابستگان نزدیک به حضرت تعالی، کسانی که اینجا به شما کمک می کنند وابسته به حزب سابق توده هستند و یا عقاید کمونیستی دارند. آیا این اتهامات درست است؟

ج: خیر. این ها تبلیغات دار و دسته شاه است، ما از هیچ دولتی استمداد نکرده ایم و نخواهیم کرد. ما به نیروی مملکت اتکاء داریم و احتیاج به دولت ها نداریم و کسانی که با من ارتباط نزدیک و یا دور دارند از مسلمان های خالص هستند و به هیچ چیزی وابستگی ندارند اینها تبلیغاتی است که شاه و دارودسته او می کنند، آنهم برای اینکه نهضت ما را آلوده کنند.

۲۰ دی ۱۳۵۷

آژانس سیگما

س: آیا تودهائی که در بازارند و پیروان شما هستند و پشتیبانی آنها از شما به علت عقاید مذهبی شما است؟ و یا به علت این است که شما شانس تظاهرات علیه شاه را برای ایشان فراهم آوردید؟

ج: بلی به دلیل عقاید مذهبی شان است که آنها را وادار می کند علیه ظلم و دیکتاتوری قیام کنند اساساً اسلام مذهبی است که به همه آنان مبارزه با ظلم و نابرابری ها را می آموزد و هم اینکه چگونه باید یک جامعه مترقی و پیشرو بنا کنند و چون ما را بیان کننده عقاید و خواسته های خود می دانند از ما پشتیبانی می کنند.

س: مردمی که در بازار کار می کنند چه کسانی هستند؟

ج: مسلمانانی هستند که واسطه انتقال اجناس و کالاهای مورد نیاز مردم به دست آنان هست که البته بسیار هم اتفاق افتاده که به علت نظام فاسد و غیراسلامی رژیم در همه زمینه‌ها از جمله زمینه اقتصادی، شکل روابط تجارت را هم از حدود اسلامی بیرون برده است. ولی بهر حال به اسلام و کشور اسلامی ایران را با فداکاریهای بیدریغ خویش ثابت کرده‌اند.»

س: موقعیت بازاری‌ها در جامعه ایرانی چگونه بوده است؟

ج: بازار و بازاریان همیشه از احترام خاصی در جامعه ایرانی برخوردارند و تصمیمات آنان در مبارزات سیاسی نقش مؤثر و گاهی تعیین‌کننده‌ای داشته است و نیز همیشه منشاء خدمات اجتماعی فراوان بوده است و در حوادث همیشه بهترین کمک‌کنندگان مردم ضعیف و محروم بوده‌اند.

س: آیا بازار همیشه منشاء مخالفت با شاه بوده است؟

ج: بازار هیچگاه تا به حال حمایت از شاه نکرده است و اگرگاهی چنین چیزی به آن نسبت داده شده است، صرفاً تهمت بوده است.

خبرنگار رادیو تلویزیون سویس

س: حضرت آیت‌الله موقعیت شما درباره فرانسه نسبت به خودتان چیست؟ آیا از چنین سیاستی که به شما اجازه داده است که در این جا بمانید تعجب نمی‌کنید؟ و آیا این روابط تأثیراتی در روابط آینده تهران با فرانسه خواهد داشت یا خیر؟

ج: نه مورد تعجب نیست. فرانسه قوانین خودش را اجرا می‌کند نه خلاف قوانینش. البته ممکن است این برخوردها در روابط آینده ایران و فرانسه اثر بگذارد. به هر حال روابط ما در آینده احتمالاً حسنه خواهد بود. ملت ایران از ملت فرانسه در این مورد تشکر خواهد کرد.

روزنامه تمپو**۲۳ دی ۱۳۵۸**

س: آیا حقیقت دارد که در مفهوم دولت بین شما و آیت‌الله شریعتمداری اختلاف هست؟ و به چه بخشی این اختلاف مربوط می‌شود؟ آیا لازم است که احتمالاً یک شورای علماء متشکل از آیت‌الله‌ها تشکیل شود و دولت با همان شکل قدیم خود باقی بماند؟

ج: بیش از یک سال است که ملت ایران مکرراً خواسته‌های خود را حتی در برابر آتش مسلسل و توپ و تانک بیان کرده است. و در فرماندوم تاسوعا و عاشورا با اکثریتی که در تاریخ رای‌گیری دنیا کم نظیر است، خواستار سرنگونی سلسله پهلوی و از بین رفتن رژیم سلطنتی و استقرار جمهوری اسلامی شده است. بنابراین در این خواسته‌ها هر که تردید کند خود را از ملت جدا کرده است و بدیهی است که اگر شورای از علماء و دانشمندان اسلامی که آشنائی امور موازین و قواعد اسلامی دارند بر دولت جمهوری اسلامی نظارت نکنند معیارهای اسلامی ممکن است ولو به علت عدم توجه و آگاهی به آنها رعایت نشود.

روزنامه سنگاپور استریت تایمز**۲۵ دی ۱۳۵۷**

س: اگر فرض شود دولت شما و یا هر دولتی برخوردار از حمایت شما بر سرکار آید، آیا هیچ اختناق سیاسی وجود نخواهد داشت؟ ساواک چه خواهد شد؟

ج: هرگز، آزادی به همه کس که تا آنجا که به ضرر ملت نباشد داده خواهد شد و هیچ گونه اختناق برای مردم نخواهد بود. ساواک را منحل می‌کنیم.

مجله اشترن**۲۶ دی**

س: حضرت آیت‌الله، شما بنیانگذار یک دولت اسلامی را در ایران اعلام فرموده‌اید که ریاست آنرا عهده‌دار خواهید شد، آیا این دولت بر اساس رژیم

پارلمانی و از نوع رژیم‌های دنیای غرب خواهد بود یا یک نوع حکومت روحانی و آیا می‌خواهید نقش ریاست خود را با انتخابات و یا مراجعه به آرای عمومی به تصویب برسانید؟ در این دولت اسلامی آیا احزاب سیاسی، روزنامه‌ها و هم چنین غیرمعتقدین به این می‌توانند آزادانه احتمالاً عدم موافقت را با آن حضرت و سیاستشان اظهار دارند؟

ج: من نمی‌خواهم ریاست دولت را داشته باشم. و طرز حکومت، حکومت جمهوری است و تکیه به آراء ملت‌ها و قانون و قوانین اسلام است و احزاب آزادند که مخالفت با ما یا با هر چیز بکنند، مادامی که اقداماتشان مضرّ به کشور نباشد.

س: قدرت حضرت‌تعالی بر روی چه نیروی سیاسی یا بر چه تشکیلات بنیادی دیگر اتکاء خواهد داشت؟ تکیه شما مثلاً بر روی جبهه ملی است یا بر روی روحانیت قبلاً اظهار فرموده بودید که اینها فقهاء و اشخاص دیگری هستند که باید به امور حکومت اشتغال یابند و آیا این اصل به همان سال که قبلاً فرموده‌اید عمل خواهد شد؟

ج: من چنین چیزی نگفتم که روحانیون متکفل خواهند شد. روحانیون شغلشان چیز دیگری است، نظارت بر قوانین البته به عهده روحانیون است و اتکاء روحانیون هم به ملت است، نه به حزبی و من هم به ملت اتکا دارم و به حزبی وابسته نیستم.

مصاحبه‌های امام خمینی پس از بازگشت به ایران

قم ۲۱ مهر ۱۳۵۸

اوریا نانا فالاجی نویسنده ایتالیائی

س: امام روح‌الله خمینی امروز تمام ایران در دست شماست و هر تصمیم شما

فرمان است. تعداد زیادی هستند که می‌گویند در ایران آزادی نیست و انقلاب شما آزادی را به ایران نیاورده است؟

ج: ایران در دست من نیست، ایران در دست مردم ایران است، برای اینکه مردم بودند که کشور را به دست کسی که خادم است و خوبی مملکت را می‌خواهد داده‌اند شما دیده‌اید بعد از مرگ آیت‌الله طالقانی، مردم میلیونها نفر بدون تهدید سرنیزه به خیابانها ریختند، این بدین معنی است که آزادی هست، بدین معنی است که مردم از مردان خدا پیروی می‌کنند و این آزادی است.»

س: اجازه دهید که پافشاری کنم برای بهتر فهمیدن، منظورم این است که امروز در ایران خیلی‌ها هستند که شما را دیکتاتور می‌نامند. بلکه دیکتاتور جدید و صاحب اختیار جدید چه جوابی دارید؟ آیا این موضوع شما را ناراحت می‌کند یا اینکه بی تفاوت هستید؟

ج: از یک طرف ناراحت می‌شوم و متأسفم برای اینکه نادرست و غیرانسانی است که مرا دیکتاتور بنامند، از طرف دیگر برایم مهم نیست، برای اینکه می‌دانم بعضی از بدیها جزء رفتار انسان هستند و از طرف دشمنان ما می‌آیند. با راهی که انتخاب کرده‌ایم، راهی که مخالف ابرقدرتها است، طبیعی است که نوکران اجنبی مرا با نیش آتشین نیش بزنند هر گونه اتهام و دروغ را به من بچسبانند. توقعی غیر از این نیست، کشورهایی که عادت به غارت و خوردن ما دارند، ساکت و راحت نشستند؟ و مزدوران شاه چیزهای زیادی می‌گویند، مثلاً اینکه خمینی دستور بریدن پستان زنان داده، شما که این جا هستید بگوئید آیا شما دیده‌اید که خمینی چنین جنایت وحشتناکی که بریدن سینه زنان باشد مرتکب شده باشد؟

س: نه، هیچ چنین چیزی نیست امام، ولی شما مردم را می‌ترسانید و هم چنین جمعیتی که با شما هستند آدم را می‌ترسانند، ولی شما چه احساسی دارید زمانی که این فریادها را شب و روز می‌شنوید و می‌دانید که آنها این جا ساعت‌ها در انتظار سرپا ایستاده‌اند در حالی که در زیر دست و پا له و لورده می‌شوند و رنج

می‌کشند که حتی برای یک لحظه شما را ببینید و ابراز احساسات کنند؟
 ج: مرا بسیار خوشحال می‌کند، خوشحال می‌شوم وقتی آنها را می‌بینم و فریاد آنها را می‌شنوم، برای اینکه همانها هستند قیام کردند، ابراز احساسات آنها فریادی است که با آن یک غاصب را بیرون انداختند و این خوب است که جوشش ادامه یابد. این عشق آنان است، عشق الهام گرفته از معرفت آنها، نمی‌توان خوشحال نبود.

س: عشق است یا فئاتیسم امام؟ به نظر می‌رسد فئاتیسم است و فئاتیسمی خطرناکتر از فاشیسم در حقیقت عده زیادی هستند که تهدید فاشیسم را در ایران می‌بینند و یا حتی عقیده دارند که در ایران فاشیسم حاکم است؟

ج: نه، به فاشیسم ربطی ندارد. به فئاتیسم ربطی ندارد من تکرار می‌کنم که ملت فریاد می‌کشند به خاطر اینکه به من محبت دارند و مرا دوست دارند. به خاطر اینکه ملت حس می‌کنند من خوبی آنها را می‌خواهم و برای آنها کار می‌کنم چون فرامین اسلام را عمل می‌کنم. اسلام عدالت است، در اسلام دیکتاتوری بزرگترین گناه است. فاشیسم و اسلام دو تضاد غیرقابل سازش‌اند. فاشیسم در غرب در پیش شما تحقیق می‌یابد. نه در بین مردم با فرهنگ اسلامی.

س: امام، پس از آزادی و دموکراسی صحبت کنیم و این طور شروع کنیم. در یکی از نطق‌ها، شما در شهر قم گفته‌اید که دولت جدید اسلامی آزادی سیاسی و عقیده و بیان را برای همه از جمله کمونیست‌ها و اقلیت‌ها را تضمین می‌کند. ولی این قول عملی نشده و اکنون شما کمونیست‌ها را فرزند شیطان و رهبران اقلیتی که اکنون شورش کرده‌اند را مفسد فی الارض می‌نامید؟

ج: شما اول صحه به چیزی می‌گذارید و بعد توقع دارید که من اظهارات شما را تشریح و تأیید کنم، حتی توقع دارید به توطئه‌گرانی، که می‌خواهند مملکت را به هرج و مرج و فساد بکشانند، آزادی عمل بدهم. درست مثل اینکه آزادی عقیده و بیان، آزادی توطئه و فساد باشد. بنابراین جواب می‌دهم، بیش از پنج ماه تحمل

کردم، آنهایی را که مثل ما فکر نمی‌کردند تحمل کردیم و آنها آزاد بودند. مطلقاً آزاد بودند که هر کاری می‌خواهند انجام دهند و از آزادی‌هایی که به آنها داده‌ایم بهره‌مند شوند. حتی بوسیله آقای بنی‌صدر که در این جا هستند، کمونیست‌ها را دعوت به بحث کردیم ولی در عوض آنها خرمن‌ها را آتش زدند، صندوق‌های آراء را آتش زدند و با اسلحه و تفنگ در مقابل پیشنهادهای عکس‌العمل نشان دادند، در حقیقت آنها بودند که مسئله کردها را پیش کشیدند. این طور فهمیدیم که آنها از صبر و بردباری ما سوءاستفاده می‌کنند و برای خرابکاری و دیدیم که آزادی را نمی‌خواهند، آنها اجازه خرابکاری و توطئه را می‌خواهند و ما تصمیم گرفتیم که از آن ممانعت کنیم و زمانی که کشف کردیم که از رژیم گذشته و از نیروهای خارجی الهام می‌گیرند و هدف آنها تخریب ماست، توطئه‌های متفاوت و طرق مختلف آنها را ساکت کردیم تا از مصائب دیگر، پیشگیری کنیم.

س: روزنامه‌های مخالف را می‌بندید. برای مثال در آن نطق شما در قم، معنی مدرن بودن این است که افراد آگاهی ساخته شوند که حق انتقاد و حق انتخاب کردن را داشته باشند، ولی روزنامه آیندگان که یک روزنامه لیبرال است بسته شد و تمام روزنامه‌های چپ هم؟

ج: روزنامه آیندگان جزء همان توطئه‌گرانی بود که صحبتش شد، گویا با صهیونیست‌ها رابطه داشت، از آنها الهام می‌گرفت جهت ضربه زدن به ملت و مملکت، و به همین ترتیب سایر روزنامه‌هایی که دادستانی کل انقلاب تشخیص داده که خرابکارند و آنها را بست. روزنامه‌هایی که با موضعگیری و مخالفت دروغین هدفشان برگرداندن رژیم سابق و خدمت به اجنبی بود. آنها را ساکت کردیم به خاطر اینکه بدانیم چه کسانی هستند و چه اهدافی دارند. و این ضد آزادی نیست همه جا این کار را می‌کنند.

س: نه امام. در هر صورت چطور می‌توان آنهایی را که بر ضد شاه مبارزه کردند و از طرف او تحت تعقیب و دستگیر و شکنجه شده‌اند هواداران شاه خوانند؟

چطور می‌توان فضا و حق وجود به چپی‌ها که این همه مبارزه کرده و رنج کشیده‌اند ندارد؟

ج: هیچ کدام از آنها مبارزه و رنج نکشیدند، حتی آنها به خاطر اهدافشان از رنج خلق ما بهره‌برداری می‌کردند. شما خوب اطلاع ندارید، اکثر چپ‌ها که منظور شما است در زمان رژیم شاهنشاهی در خارج از کشور بودند و بازگشتند فقط بعد از اینکه مردم شاه را بیرون انداختند. درست است که یک گروه از این‌ها در این جا بود که در مخفی‌گاه‌های و در خانه‌هایشان بودند. فقط زمانی خارج شدند که خونی که ملت داده، استفاده کنند. ولی تاکنون اتفاق نیفتاده که آزادی‌های آنها را محدود کرده باشند.

س: معذرت می‌خواهم امام، می‌خواهم مطمئن شوم: شما می‌گوئید که چپ‌ها هیچ سهمی را که در بیرون کردن شاه نداشتند؟ حتی آن چپی که زندانی شده و شکنجه شده؟ و نه مرده‌ها و نه زنده‌ها؟ چپی‌ها را به حساب نمی‌آرید؟

ج: هیچ سهمی نداشته‌اند در هیچ جهتی در خدمت انقلاب نبودند. بلی چندتایی مبارزه کردند، البته برای اهداف خودشان و بس و در پیروزی انقلاب وزنه‌ای نبودند. کمکی به این انقلاب نکرده‌اند. هیچ رابطه‌ای با جنبش ما نداشتند و هیچ تأثیری به انقلاب نداشتند. نه، چپ‌ها هیچ وقت با ما همکاری نکرده‌اند. چوب لای چرخ‌های ما گذاشتند و بس. در زمان رژیم شاه سدّ ما بودند، همان طوری که هم اکنون هستند و حتی خصومت آنها به ما بیشتر از خصومت شاه به ما بود، عمیقتر بود نهضت ما یک جنبش اسلامی بود و چپ‌ها همیشه سدّ آن بوده‌اند و اتفاقی نیست که توطئه‌کنونی از طرف آنان است و این نقطه نظر من است که این مربوط به یک چپ واقعی نیست، بلکه یک چپ مصنوعی است. خواست امریکا است.

س: آیا چپ ساخت امریکاست امام؟

ج: زاده شده و پشتیبانی شده امریکائی‌هاست که به ما اتهام بزنند و خرابکاری کنند و ما را منهدم سازند.

س: بنابراین وقتی که شما از مردم صحبت می‌کنید منظورم به مردمی است که انحصاراً به نهضت اسلامی بستگی دارند، ولی به نظر جنابعالی این مردمی که هزاران کشته داده‌اند، برای آزادی بود یا برای اسلام؟

ج: برای اسلام بود. مردم برای اسلام مبارزه کردند چون اسلام همه چیز است. بلی اسلام حتی آن

چیزی که در دنیای شما به آن آزادی و دموکراسی می‌گویند هم هست. بله اسلام شامل همه چیز است، اسلام فراگیر همه چیز است. اسلام همه چیز است.

س: باید سؤال کنم که منظور شما از آزادی چیست؟

ج: آزادی... تعریف این کلمه ساده نیست. می‌توانیم بگوئیم که آزادی بدین معنی است که بتوان افکار و عقیده خود را انتخاب کرد و هرگونه که انسان خواست فکر کند بدون اینکه اجباری در کار داشته باشد و به عقیده‌ای دیگر غیر از عقیده خود، عقیده داشته باشد. در انتخاب محل سکونت شکل و پیشه آزاد و مختار باشد.

س: می‌فهمم... پس فکر کردن و نه بیان کردن و عمل کردن نه آنچه که انسان فکر می‌کند. منظورتان از دموکراسی چیست؟ این سؤال را با کنجکاوی به خصوصی می‌کنم به خاطر اینکه در رفرندوم، شما عنوان جمهوری دموکراتیک اسلامی را منع کردید کلمه دموکراتیک را حذف کردید و گفتید نه یک کلمه کم نه یک کلمه زیاد نتیجه‌اش بود توده که به شما اعتقاد دارد کلمه دموکراسی را مثل اینکه کلمه فحش باشد تلقی می‌کند، چه چیزی است در این کلمه که خوب نیست و برای غربی‌ها این همه قشنگ است؟

ج: اولاً کلمه اسلام احتیاج به صفتی مثل صفت دموکراتیک ندارد، به خاطر اینکه اسلام همه چیز است، اسلام همه معانی را در بردارد. برای ما تأسف‌آور است کلمه دیگری را در کنار کلمه اسلام بگذاریم چونکه اسلام کامل است. اگر اسلام را می‌خواهیم چه لزومی دارد که مشخص کنیم که دموکراسی را می‌خواهیم؟ درست مثل این می‌ماند بگوئیم ما اسلام را می‌خواهیم و بایستی به خداوند اعتقاد داشت.

ثانیاً این دموکراسی که برای شما این قدر عزیز است و برای شما این قدر با ارزش است. یک معنی و تعریف دقیقی ندارد. دموکراسی ارسطو یک چیز است و دموکراسی شورویها یک چیز دیگر و دموکراسی سرمایه‌دارها یک چیز دیگر. پس نمی‌توانیم به خود اجازه دهیم که مفهوم چند پهلو را وارد قانون اساسی خود

بکنیم. حال با میثاقی تاریخی مفهوم دموکراسی را که من می‌فهمم برایستان می‌گویم: زمانی که علی‌جانشین پیامبر و رهبر دولت اسلامی شد و حکومت او از عربستان تا مصر و قسمت اعظم آسیا و حتی اروپا گسترده یافته بود و بر این کنفدراسیون حکومت می‌راند. برای او اتفاق افتاد که با یک یهودی اختلاف پیدا کند و یهودی از او پیش قاضی شکایت برد علی از طرف قاضی احضار شد. وقتی که قاضی دید علی وارد می‌شود، به حالت احترام از جا برخاست، ولی علی با عصبانیت به قاضی گفت: چرا وقتی که من وارد می‌شوم احترام می‌کنی و وقتی یهودی آمد احترام نکردی؟ قاضی باید، با طرفین مخاصمه به یک شیوه رفتار کند و بعد علی محکومیت خود را قبول می‌کند. من از شما که سفرها کرده‌اید و هر نوع رژیم و هم چنین تاریخ را می‌شناسید می‌پرسم، مثال بهتری از این برای بیان دموکراسی سراغ دارید؟

س: دموکراسی مفهومی بیش از این دارد، خیلی از ایرانی‌ها که مثل ما خارجی‌ها نمی‌فهمند و یا درک نمی‌کنند. می‌خواهند بدانند. جمهوری اسلامی شما به کدام سو می‌رود؟

ج: اگر شما خارجی‌ها نمی‌فهمید، این موضوع به شما ربطی ندارد، انتخاب ما هیچ ربطی به شما ندارد، اگر بعضی از ایرانی‌ها این موضوع را نمی‌فهمند، این بدین معنی است که اسلام را درک نکرده‌اند.

س: ولی امام، همان بعضی ایرانی‌ها، امروز استبدادی را که از طرف روحانیت اعمال می‌شود حس می‌کنند. در تدوین قانون اساسی جدید در مجلس خبرگان در اصل پنجم، قانونی را گذرانیده‌اند که براساس آن رئیس کشور باید بالاترین مرجع مذهبی باشد، یعنی خود شما و تصمیمات نهائی در دست کسانی است که قرآن خوب بدانند، یعنی روحانیون. این بدین معنی نیست که طبق قانون اساسی سیاست در دست روحانیون باقی خواهد ماند؟

ج: این قانون اساسی که می‌بایست توسط ملت تصویب شود، ابتدا با دموکراسی تناقض ندارد. برای اینکه ملت روحانیت را دوست دارد، به روحانیون اعتماد دارد و می‌خواهد که رهبریش به دست روحانیون باشد.

پس دولت است که مرجع نظارت داشته باشد بر اعمال نخست‌وزیر و ریاست جمهوری، برای اینکه جلوگیری کنند از اشتباهات و یا آنکه برخلاف قانون که قرآن است. در هر حال بالاترین مرجع مذهبی و یا یکتا گروه از نماینده روحانیون مثلاً پنج نفر فقیه که قادر باشند عدالت اسلامی را پیاده کنند.

س: پس حالا از عدالتی که توسط روحانیون که دارد پیاده می‌شود صحبت کنم، از ۵۰۰ نفری که بعد از پیروزی انقلاب تاکنون در ایران اعدام شده‌اند. صحبت کنیم، شما تأیید می‌کنید طرز کار این دادگاهها را نه وکیل مدافع در آن هست و نه می‌شود تقاضای فرجام کرد؟

ج: مسلماً شما غربی‌ها نادیده می‌گیرید که چه کسانی بودند اینها که اعدام شده‌اند و یا تعمداً آنها را نادیده می‌گیرید، اینها کسانی بودند که در خیابانها و میدانها در کشتار شرکت کرده بودند و یا افرادی بودند که دستور قتل عام داده بودند و یا اشخاصی بودند که خانه‌ها را به آتش کشیده بودند، شکنجه داده بودند. پاهای و دست‌ها را در بازجویی اهر کرده بودند، یا کسانی که زنده زنده دست و پای جوانهای ما را اهر می‌کردند و با اینکه به روی تاوه سرخ می‌کردند، با اینها چه کار می‌توانستیم بکنیم؟ آنها را می‌بخشیدیم؟ می‌گذاشتیم بروند؟ اجازه دفاع کردن از خود و جواب به اتهامات را ما به آنها دادیم و می‌توانستند هر چیزی را که می‌خواهند بگویند. ولی وقتی گناه آنها ثابت شد، چه نیازی بود و اصلاً چه نیازی هست به اینکه فرجام بخواهند؟ اگر می‌خواهید علتش را بنویسید قلم در دست شما است و در هر حال ملت من برایش این سوال مطرح نیست و اضافه می‌کنم که اگر ما این اعدام‌ها را نمی‌کردیم (انتقام مردمی) ابعاد وسیعی به خود می‌گرفت و قابل کنترل هم نبود و حتی تمام کارگزاران رژیم گذشته کشته می‌شدند، پس بدین ترتیب ۵۰۰ نفر کشته نمی‌شدند بلکه هزاران نفر کشته می‌شدند.

س: مثال دیگر زن ۱۸ ساله آبستنی که چند هفته قبل به خاطر زنا در بهشهر (سابق) اعدام شد؟

ج: آبستن؟ دروغ است، دروغی است همانند اینکه می‌گویند سینه زنان را می‌برند، در اسلام چنین وقایعی اتفاق نمی‌افتد زن آبستن را اعدام نمی‌کنند.

س: دروغ نیست امام. تمام روزنامه‌های ایران درباره آن نوشتند و هم چنین در تلویزیون میزگردی تشکیل شد، برای اینکه به مردی که با او زنا کرده بود فقط صد

ضربه شلاق زده بودند.

ج: اگر این طور است شاید حقش بوده، من چه می‌دانم شاید آن زن کار دیگری کرده بوده، از دادگاهی که آن را محکوم کرده سنوال کنید. کافی است. از این مسائل صحبت نکنیم، خسته شده‌ام.

بازگشت امام خمینی به ایران

روز اول فوریه ۱۹۷۹ منصور تاراجی از پاریس چنین گزارش داد:
«پس از ۱۱۷ روز توقف در (نوفل لوشاتو) امام خمینی ساعت یک صبح به وقت محلی (۳/۳۰) به وقت تهران حرکت کرد. ۱۵ سال قبل سحرگاه روز خاموش که سکوت فضای ایران را گرفته بود آیت الله خمینی تنها و گمنام به شهر دور افتاده‌ای در ترکیه تبعید شد. اینکه او زمانی به ایران بازگردد. به عنوان یک چهره جهانی شناخته شده است و رهبری انقلاب بزرگ را بر عهده دارد. هواپیمای ایرفرانس گنجایش بیش از ۴۰۰ نفر داشت اما حدود ۲۰۰ نفر مسافر (۱۵۰ روزنامه نگار ۵۰ نفر از نزدیکان امام خمینی) نپذیرفت تا بتواند به اندازه کافی بنزین‌گیری کند و در صورت عدم فرود در تهران به پاریس بازگردد.
۲۰ نفر از جمله پنج روزنامه‌نگار نتوانستند به موقع خود را به هواپیما برسانند. در حالی که هواپیما باند فرودگاه را ترک می‌کرد، ۵۰۰ ژاندارم، پلیس و نیروهای مخصوص مسیر امام خمینی را همچون یک رئیس دولت از (نوفل

لوشاتو) تا هواپیما زیر نظر داشتند...»

پرواز به ایران

منصور تاراجی گزارش خود را چنین ادامه داد: «بنی صدر» و «قطب‌زاده» و «دکتر ابراهیم یزدی» که سالها دور از وطن بسر برده بودند در پرواز، همراه امام خمینی به تهران بازگشتند. مسافران هواپیما همه مرد بودند و هیچ یک از خواهران حتی همسر امام خمینی با این پرواز به تهران بازنگشتند برای آنها در هواپیمائی که امروز به تهران پرواز می‌کند جا رزرو شده است. از ساعت هفت بعد از ظهر به وقت پاریس تا لحظه‌ای که هواپیمای امام خمینی در آسمان فرودگاه شارل دوگل به پرواز درآمد حدود ۱۰۰ تن از زنان و مردان مقیم فرانسه و سایر کشورهای اروپائی و امریکائی برای مشایعت امام خمینی به فرودگاه آمده بودند در حالی عکس‌هایی از امام خمینی در دست داشتند به طرفداری از ایشان شعار می‌دادند و سرودهای انقلابی و پیروزی می‌خواندند. در گوشه از فرودگاه نمایشگاهی از عکس‌ها شهدای انقلاب و مجروحان و کسانی که در طی سال‌های اخیر شکنجه دیده‌اند برپا شده بود که بر بالای آن نوشته شده بود (حقوق بشر شاه) امام خمینی یک ساعت قبل از پرواز با آسانسور به کنار دالانی که بداخل هواپیما منتهی می‌شد آمدند و طی یک کنفرانس مطبوعاتی کوتاه از محبت ملت فرانسه و اهالی دهکده نوفل‌لوشاتو تشکر کردند. امام خمینی بطور ضمنی از این که دولت فرانسه و مطبوعات این کشور انقلاب ایران را تأیید کرده‌اند تشکر کرد.»

سخنان امام در بهشت زهرا

امام خمینی در گورستان بهشت زهرا طی یک نطق تاریخی نقطه نظرهای خود را در مسایل اساسی و سیاسی کشور روشن کرد: «ما در این مدت مصیبت‌ها دیده‌ایم، مصیبت‌های بسیار بزرگ، بعضی پیروزی‌ها هم حاصل شد که البته آن هم بزرگ بود. مصیبت آنهای جوان

مرده، مردهای اولاد از دست داده طفل‌های پدر از دست داده، من وقتی چشم به بعضی از اینها که اولاد خود را از دست داده‌اند، می‌افتد. سنگینی بر دوشم پیدا می‌شود، که نمی‌توانم تاب بیاورم، من نمی‌توانم از عهده این همه خسارت‌ها که برای ملت وارد آمده بریایم، من نمی‌توانم تشکر از این ملت که همه، چیزش را در راه خدا داده. خدای تبارک و تعالی باید به آنها اجر عنایت فرماید. من به مادرهای فرزندان دست داده تسلیت می‌گویم در غم آنها شریکم، من به پدرهای جوان داده تسلیت عرض می‌کنم. به جوانهایی که پدرانشان را از دست داده‌اند، تسلیت می‌گویم. ما حساب بکنیم که این مصیبت‌ها برای چه به این ملت وارد شده؟ مگر این ملت چه می‌گفت و چه می‌گوید که از آن وقتی که صدای ملت درآمده، قتل و غارت ادامه دارد. ملت ما چه می‌گفت این همه عقوبات شدند. ملت ما یک مطلب‌اش این بود که این سلطنت پهلوی از اول خلاف قانون بود. آنها که در سنّ من هستند، دیده‌اند که مجلس مؤسسان با سرنیزه تأسیس شد و ملت هیچ دخالتی در این مجلس نداشت، و کلایش را با زور وادار کردند که به رضا شاه رأی سلطنت بدهد، پس این سلطنت از اول امر باطلی بود، بلکه اصل رژیم سلطنتی از اول خلاف قوانین و قواعد عقلی و حقوقی بشر است. چون ما فرض می‌کنیم که یک ملتی همه رأی دادند که یک نفر سلطان باشد بسیار خوب، اینها از باب اینکه مسلط بر سرنوشت خودشان هستند. رأی آنها برای آنها قابل عمل است لکن اگر ملتی رأی دادند ولو تمامشان به این که اعقاب این سلطان هم باشد، به چه حقی ملت ۵۰ سال پیش سرنوشت ملت بعد را تعیین می‌کند.

سرنوشت هر ملتی بدست خودش است، ما در زمان اول قاجاریه نبودیم. اگر فرضی کنیم سلطنت قاجاریه با یک رفراندمی تحقق پیدا کرد و همه یک ملت هم فرض کنیم رأی مثبت دادند به آقا محمدخان قاجار و آن سلاطینی که بعدها می‌آیند.

زمانی که ما بودیم زمان سلطنت احمدشاه قاجار بود هیچ یک از ما

آغامحمدخان قاجار را ادراک نکرده. آن اجداد ما که رأی دادند برای سلطنت قاجاریه، به چه حقی رأی دادند که زمان ما، احمدشاه سلطان باشد. سرنوشت هر ملّتی دست خودش است. در صد یا صدوپنجاه سال پیش از این یک ملّتی یک سرنوشتی اختیاری داشته، او اختیار ماها را نداشته که یک سلطان را بر ما مسلط کند.

ما فرض می‌کنیم این سلطنت پهلوی، در زمانی که تأسیس شد، به اختیار مردم بود و مجلس مؤسسان را هم به اختیار مردم تأسیس کردند و این اسباب این می‌شود و بر فرض اینکه این امر باطل صحیح باشد و فقط رضاخان سلطان باشد و آن هم برای مردمی که در آن زمان بودند.

و اما محمدرضا شاه سلطان باشد برای آن مردمی که بیشترشان بلکه الا بعض قلیلی از آنها ادراک آن وقت را نکردند، چه حقی داشتند که در آن زمان، سرنوشت ما را در این زمان معین کنند. بنابراین سلطنت محمدرضا اولاً که چون سلطنت پدرش غیرقانونی بود^(۱) و مجلس با زور و با سرنیزه تأسیس شده بود، غیرقانونی است، پس سلطنت محمدرضا هم غیرقانونی است و اگر چنانچه سلطنت رضاشاه هم فرض کنیم قانونی بوده، آنها چه حقی داشتند که برای ما سرنوشت معین کنند، هر ملّتی سرنوشتش با خودش است. مگر پدرهای ما ولی ما هستند که در ۸۰ یا صد سال پیش از این سرنوشت ما را تعیین کنند این هم یک دلیل که سلطنت محمدرضا، قانونی نیست.

علاوه بر این، این سلطنتی که در آن وقت درست کرده بودند و مجلس

۱- در آن روزها خبرنگار یک نشریه فرانسوی از شاه پرسیده بود که پاسخ شما به امام خمینی که اظهار داشته سلطنت شاه غیرقانونی است چیست؟ شاه گفته بود: پدرم می‌خواست در سالهای ۱۹۲۰ از ایران یک جمهوری مدرن بوجود آورد... اما این آیت‌الله‌های قم بودند که خواستند ژنرال رضاخان خود را شاه اعلام کند. «نقل از کیهان روز ۱۴ بهمن ۱۳۵۷»

مؤسسان هم، فرض کنیم که صحیح بوده، این ملت‌ی که سرنوشتش با خودش باید باشد در این زمان می‌گوید که این سلطان را نمی‌خواهیم، وقتی این‌ها رأی دادند که سلطنت رضاشاه و سلطنت محمدرضا شاه و رژیم سلطنتی او را نمی‌خواهیم سرنوشت اینها با خودشان است، این هم یک راه برای اثبات اینکه سلطنت او باطل است.

حال می‌آئیم سراغ دولت‌هایی که ناشی شده از سلطنت محمدرضا شاه و مجلس‌هایی که ما داریم، در تمام طول مشروطیت، اسماً بعضی از زمان‌ها آنهم نسبت به بعضی از وکلا، مردم در تعیین این وکلا دخالتی نداشتند، شما الان اطلاع دارید که در این مجلس که هست چه مجلس شورا و چه مجلس سنا و شما ملت ایران و شما مردمی که در تهران سکونت دارید، از شما می‌پرسیم آیا کسانی را که در مجلسین هستند و شما اطلاع داشتید که خودتان اینها را تعیین کنید.

اکثر مردم، آیا کسانی که در مجلس شورا و یا در سنا هستند. می‌شناسید؟ اینها بازور و بدون اطلاع مردم تعیین شده‌اند، مجلس که بدون رأی و بدون اطلاع و رضایت مردم تعیین شده، غیرقانونی است. اینها که در مجلس شورا و سنا نشسته‌اند و مال ملت را به عنوان حقوق گرفته‌اند، این حقوق را حق نداشتند بگیرند و ضامن هستند.

و اما دولتی که از شاهی ناشی می‌شود که خودش و پدرش غیرقانونی است، مجلس و وکلا غیرقانونی هستند، خود این دولت غیرقانونی است، این ملت حرفی که داشته‌اند و در زمان محمدرضاخان می‌گفتند که این سلطنت را نمی‌خواهیم و سرنوشت ما با خودمان است، حالا هم می‌گویند ما این وکلا را غیرقانونی می‌دانیم، این مجلس سنا را غیرقانونی می‌دانیم این دولت را غیرقانونی می‌دانیم.

آیا کسی که خودش از ناحیه مجلسین و از ناحیه شاه منصوب شده و همه آنها غیرقانونی هستند می‌شود که قانونی باشد؟ ما می‌گوئیم که شما غیرقانونی هستید

و باید بروید. ما اعلام می‌کنیم که دولتی که به اسم دولت قانونی معرفی می‌کند، حتی خودش هم قبول ندارد که قانونی است. خودش تا چند سال پیش از این تا آن وقت وزارت دستش نیامده بود، قبول داشت که غیر قانونی است، حال چه شده است که می‌گوید، من قانونی هستم؟ این مجلس غیر قانونی است. از خود وکلا پرسید که آیا شما را ملت تعیین کرده است؟ هر کدام که ادعا کردند که ملت آنها را تعیین کرده است، ما دستشان را می‌دهیم بدست یک آدم که او را به حوزه انتخابیه‌اش ببرد و در آنجا از مردم سؤال می‌کنیم آیا این آدم وکیل شماست؟ شما او را تعیین کرده‌اید. حتماً بدانید که جواب آنها نفی است. بنابراین آیا ملتی که فریاد می‌کشد که ما این دولت مان، این شاه مان این مجلس مان خلاف قوانین است و حق شرعی و حق قانونی و حق بشری ما است که سرنوشت ما دست خودمان باشد، آیا حق ملت اینست که در تهران یک قبرستان شهید برای ما درست بکنند و در جای دیگر هم همین طور من باید عرض کنم که محمدرضا پهلوی، این خائن خبیث برای ما رفت، فرار کرد و همه چیز را به باد داد، مملکت ما را خراب کرد قبرستان ما را آباد کرد مملکت ما را از ناحیه اقتصاد خراب کرد، تمام اقتصاد ما الان خراب و درهم ریخته است اگر چنانچه بخواهیم این اقتصاد را حال اول برگردانیم، سالهای طولانی با همت همه مردم، نه یک دولت می‌تواند این کار را بکند نه یک قشر از اقشار مردم می‌توانند این کار را بکنند تا تمام مردم دست به دست هم ندهند، نمی‌توانند ریختگی این اقتصاد را از بین ببرند.

شما ملاحظه کنید به اسم اینکه ما می‌خواهیم زراعت را، دهقانان را «دهقان» کنیم، تا حال (رعیت) بودند، می‌خواهیم از این پس (دهقان) شان کنیم، اصلاحات ارضی درست کردند، اصلاحات ارضی شان بعد از این مدت طولانی به آنجا رسید منتهی شد که به کلی دهقانی از بین رفت.

زراعت ما بکلی از بین رفت، شما در همه چیز به خارج محتاج هستید، یعنی محمدرضا این کار را کرد تا بازار درست کند برای امریکا و ما محتاج به او باشیم

در اینکه گندم از او بیاوریم، برنج از او بیاوریم، تخم‌مرغ از او بیاوریم، یا از اسرائیل که دست‌نشانده امریکا است وارد کنیم.

بنابراین کارهایی که این آدم به عنوان (اصلاح) کرده، این کارها خودش (افسانه) بوده، قضیه اصلاحات ارضی یک لطمه‌ای بوده به مملکت که شاید تا ۲۰ سال دیگر نتوانیم آن را جبران کنیم. مگر همه ملت‌ها دست به دست هم بدهند و سال‌ها بگذرد تا جبران شود.

فرهنگ ما را به صورت یک فرهنگ عقب مانده نگهداشته بطوری که الان تحصیلات جوانان ما در ایران یک تحصیلات تام و تمام نیست و باید بعد از اینکه در این جا نیمه تحصیل کردند و آن هم با این مصیبت‌ها باید بروند در خارج تحصیل بکنند، ما متجاوز از ۵۰ سال است که دانشگاه داریم و قریب سی و چند سال است، این دانشگاه را داریم. لکن چون به ما خیانت شده است از این جهت رشد انسانی نکرده است.

تمام انسان‌ها و نیروی انسانی ما را این آدم (شاه) از بین برده است. این آدم بواسطه نوکری که داشت، مراکز فحشاء درست کرده تلویزیونش مرکز فحشاء است. رادیونش، بسیاری فحشاء است، مراکزی که اجازه داده‌اند که باز باشد مراکز فحشاء است اینها دست بدست هم داده‌اند، در تهران مراکز مشروب فروشی بیشتر از کتاب فروشی است، مراکز و فساد دیگر الاما شالله است. برای چه سینماهای ما مرکز فحشاء است؟ ما با این سینما مخالف نیستیم. ما با مراکز فحشاء مخالف هستیم، ما با تلویزیون مخالف نیستیم. ما با این چیزی که در خدمت اجانب برای عقب نگهداشتن جوانان ما و از دست دادن نیروی انسانی ما درآمده مخالف هستیم، ما که با مظاهر تجدد مخالفت کرده‌ایم. مظاهر تجدد وقتی که پای خود را از اروپا به شرق بخصوص به ایران گذاشت چیزی که باید از آن برای پیشرفت تمدن استفاده بشود ما را به توحش کشاند.

سینما یکی از مظاهر تمدن است که باید در خدمت این مردم باشد و شما می‌دانید که این‌ها، جوان‌های ما را به تباهی کشیدند. ما با این جهات مخالف

هستیم، این‌ها به همه معنا، به این مملکت خیانت کردند. و اما نفت ما، تمام نفت ما را به غیر دادند. به امریکا و غیر از امریکا دادند، مقداری را که به امریکا دادند، عوضش را گرفتند. عوض اسلحه‌هایی بود برای درست کردن پایگاه برای امریکا، ما هم نفت دادیم، هم پایگاه برای آنها درست کردیم. امریکا با این حيله که مردم هم دخالت داشت. با این حيله نفت را از ما برد و در عوض برای خودش پایگاه درست کرد. یعنی اسلحه‌هایی به این جا آورد که ارتش ما نمی‌تواند از این اسلحه‌ها استفاده بکند باید مستشارها و کارشناسان امریکائی در این جا باشند که این اسلحه‌ها مورد استفاده قرار گیرد.

نفت ما اگر چند سال دیگر، خدا نخواسته این مرد عمر کرده بود، عمر سلطنت پیدا کرده بود، مخازن نفت ما را تمام کرده بود، زراعت ما را هم که تمام کرده است، این ملت به کلی ساقط شده بود و باید عملی کند برای اغیار فریاد می‌کنیم از دست این برای این است، خون‌های جوانان ما برای این جهات ریخته شده. برای این ریخته شده که ما آزادی می‌خواهیم. ما پنجاه سال است که در اختناق به سر برده‌ایم، نه مطبوعات داشتیم. نه رادیو، نه تلویزیون صحیح داشته‌ایم، نه خطیب می‌توانست حرف بزند و نه اهل منبر می‌توانست حرف بزند نه امام جمعه می‌توانست آزادانه کار خودش را بکند و نه هیچ یک از اقشار ملت می‌توانستند کار خودشان را ادامه بدهند و در زمان ایشان هم همین اختناق به طریق بالاتر باقی بود. این اختناق هم باقی است، خود این آدم (شاه) دولت این آدم (بختیار) تمام این‌ها غیرقانونی است و اگر ادامه دهند، مجرمند و باید محاکمه شوند ما آنها را محاکمه می‌کنیم.

من دولت تعیین می‌کنم. من توی دهن این دولت می‌زنم. من دولت تعیین می‌کنم. من به پشتیبانی این ملت دولت تعیین می‌کنم. من بواسطه این که ملت مرا قبول دارد، این آقا (بختیار) که خودش را قبول ندارد، رفقاییش هم قبول ندارند. ملت هم قبولش ندارد.

فقط امریکا از او پشتیبانی کرده و فرستاده و به ارتش دستور داده که از او پشتیبانی کند انگلیس هم از او پشتیبانی کرده و گفته که باید از او پشتیبانی بکنند،

یک نفر آدمی که نه ملت قبولش دارد نه هیچ یک از طبقات ملت قبولش ندارد. بله چند نفر از اشرار را دارند که می‌آورند توی خیابانها که از خودشان هستند که فریاد هم می‌کنند. می‌گویند که در یک مملکت که دوتا دولت نمی‌شود، این واضح است، یک مملکت دوتا دولت نمی‌تواند داشته باشد، لکن دولت غیرقانونی باید برود. تو غیرقانونی هستی، دولتی که ما می‌گوئیم، دولت متکی به آرای مردم است. متکی به حکم خداست، تو (بختیار) باید یا خدا را انکار کنی یا ملت را. باید این آدم سر جایش بنشیند یا این که به امر امریکا یک دسته از اشرار را وادار کند که این ملت را قتل عام کند، ما تا هستیم نمی‌گذاریم این‌ها سلطه پیدا کنند. ما نمی‌گذاریم دوباره اعاده بشود این حیثیت سابق و آن طلبه‌های سابق. ما نخواهیم گذاشت که محمدرضا برگردد، این‌ها می‌خواهند او را برگردانند. ای مردم بیدار باشید، نقشه دارند می‌کشند. این مرد که در آن جایی که هست ستاد درست کرده. دارد روابط درست می‌کند. می‌خواهند دوباره ما را برگردانند به آن عهدی که همه چیزمان اختناق در اختناق باشد و همه هستی ما به کام امریکا برود. ما نخواهیم گذاشت.

تا جان داریم نخواهیم گذاشت و من از خدای تبارک و تعالی سلامتی همه شما را خواهانم. و من عرض می‌کنم بر همه واجب است که این نهضت را ادامه بدهیم تا آن وقتی که این‌ها ساقط بشوند، ما بواسطه آرای مردم مجلس مؤسسان درست بکنیم و دولت اول و دائمی تعیین بکنیم. و من باید یک نصیحت به ارتش بکنم و یک تشکر از قشرهای ارتش.

آن نصیحتی که می‌کنم این است که ما می‌خواهیم که شما مستقل باشید. ماها داریم زحمت می‌کشیم. ماها خون داده‌ایم ماها جوان دادیم. ماها حیثیت و آبرو دادیم. مشایخ ما حبس رفتند. زجر کشیدند. می‌خواهیم که ارتش ما مستقل باشد. آقای ارتشبد شما نمی‌خواهید مستقل باشی؟ آقای سرلشکر شما نمی‌خواهی مستقل باشی؟ می‌خواهی نوکر باشی؟ من به شما نصیحت می‌کنم بیائید در

آغوش ملت، همان چیزی که ملت می‌گوید، بگوئید ما باید مستقل باشیم. ملت می‌گوید ارتش باید مستقل باشد، ارتش نباید زیر فرمان مستشاران امریکائی و اجنبی باشد. ما برای خاطر شما این حرفها را می‌زنیم، شما هم بیاید برای خاطر خودتان این حرفها را بزنید و بگوئید ما می‌خواهیم مستقل باشیم ما نمی‌خواهیم این مستشاران باشند. ما که می‌گوئیم ارتش باید مستقل باشد. جزای ما این است که بریزند توی خیابان و خون جوانهای ما را بریزند که چرا می‌گوئید که ما باید مستقل باشیم. ما می‌خواهیم تو آقا باشی و من تشکر می‌کنم از آن قشرهایی که متصل شدند به ملت اینها آبروی خودشان را، آبروی کشورشان را حفظ کردند. این درجه‌دارها، همافرها، افسرهای نیروی هوائی، اینها همه مورد تشکر و تمجید ما هستند. و همین طور آنهایی که در اصفهان در همدان و در سایر جاها، اینها تکلیف شرعی، ملی و کشوری خودشان را دانستند و به ملت ملحق شدند و پشتیبانی از نهضت ملت را کردند ما از آنها تشکر می‌کنیم و به آنهایی که متصل نشده‌اند که به اینها متصل بشوند اسلام برای شما بهتر از کفر است. ملت برای شما بهتر از اجنبی است، ما برای شما می‌گوئیم این مطلب، شما هم برای خودتان این کار را بکنید رها کنید این را. خیال نکنید اگر رها کردید، ما می‌آئیم شما را به دار می‌زنیم. این چیزها است که کسان دیگر درست کرده‌اند، والا این همافران و این درجه‌دارها و این افسرها که آمدند متصل شدند ما با کمال عزت و سعادت آنها را حفظ می‌کنیم. ما نمی‌خواهیم نظام را بهم بزنیم. ما می‌خواهیم نظام محفوظ باشد، لکن نظام ناشی از ملت و در خدمت ملت. نه نظامی که دیگران آن را سرپرستی بکنند. و دیگران به این نظام فرمان بدهند.

والسلام علیکم ورحمت الله وبرکاته

۱۴ بهمن ۱۳۵۷ روزنامه کیهان

بخش هشتم
آغاز اعدام‌ها
(از ۲۲ بهمن تا ۲۹ اسفند در دادگاه‌های انقلاب)

انقلاب اسلامی از دیدگاه دیگران

نشریه لوماتن می‌نویسد: پیچیدگی انقلاب ایران به عنوان موضوع شگرف سال‌ها در محور بررسی و پژوهش محققین خواهد بود. انقلاب ایران مانند خلیقات ملت ایران، استثنائی، بدیع و بی‌همتاست...

شبهه این انقلاب، در هیچ نقطه تاریخ مشاهده نشده، چه کسی باور می‌کرد، قدرت مردمی که زرادخانه قدرت بود، ژست امپراطوری می‌گرفت و خود را (برترین) و (بی‌همتا)، در خاورمیانه می‌دانست و شیوه‌های حکومتی‌اش را سرمشق عالمیان وانمود می‌کرد. این چنین سریع، در سرایشی بغلطلد و در یک چشم برهم‌زدنی به عمق دره برسد. چه نیروئی توانست او را از صحنه طرد کند؟ سرعتی که انقلاب ایران داشت سرسام‌آور بود، قیامی که مردم را به حرکت درآورد، قابل پیش‌بینی نبود.

چه نیروئی می‌توانست ناگهان مردم دست خالی را در برابر آن مرد (شاه) تا دندان مسلح قرار دهد؟ آیا نیروی ایمان؟ این نیروی ایمان سال‌های پیش

کجا بود؟ آیا تغییر روابط بین‌المللی؟ این تغییر چگونه دست داد؟ این تنها انقلاب ضداستبدادی تاریخ است که با همه ضوابط انقلاب‌های تاریخ نمی‌خواند. این انقلاب ایدئولوژی به معنای امروز ندارد و گرفتار بحران مسلکی است. مراد از ایدئولوژی دستگاه فکری و فلسفی منظمی به سبک نظام‌های موجود است که به ساخت و پرداخت جامعه‌ای نو می‌اندیشد.

شاید طبقه روحانی، سهم‌اش را به خود اختصاص نمی‌داد و همه قدرت‌ها را یک جا بدست نمی‌آورد، آمیزش مسلک‌ها سهیم در انقلاب، مایه مسلکی به انقلاب می‌داد اما انقلاب ایران، مسلک به معنای غربی ندارد، در عوض، از پشتوانه نیرومند مذهب برخوردار است. هرگز گمان نمی‌رفت در این لحظه از تاریخ، آنهم در سرزمینی که بسوی نوگرایی خیز برداشته بود، سردهسته‌دار کل امور شود و همه طبقات نواندیش فکری و صنفی را اعم از روشنفکر، کارمند، معلم و دانشجو را شگفت زده بر جای گذارد. این انقلاب، انقلاب اسلامی نام‌گذاری شده بود، و مردمی که قیام کردند، جوانانی که بدون ترس با سینه در برابر گلوله‌های آتشین قرار گرفتند و زیر تانک‌ها خزیده و له شدند همه کیش‌گرا نبودند. ایرانیان ملت شریف‌اند، می‌توانند جل خود را از آب درآورند، می‌توانند هر چه را بوسیله نجات تبدیل کنند، همین روحیه، توده عظیمی که مذهبی نبودند و تنها در سرنگون کردن رژیم شاه با مذهبی‌ها قدر مشترک داشتند، به صف مذهبی‌ها پیوستند و همان شعارها را دادند که مذهبی‌ها می‌دادند، بر لب شعارهای مذهبی می‌راندند، و در دل هوای روزی را داشتند که شاه سقوط کند و با مذهبی‌ها تقسیم قدرت کنند. مذهبی‌ها که همان روحیه ویژه ایرانی دارند، در این فکر هستند که همه قدرت را بدست آورند به غیر مذهبی‌ها که امروز نفاق افکن، ضدانقلابی، مارکسیست، و کمونیست و از خدا بی‌خبر خوانده می‌شوند از صحنه بیرون کنند.

این بازی را روحانیون به جا بکار بردند، امروز، قدرت کامل روحانی بر ایران

مسلط است.

از همه الگوهای رفتاری مذهبی‌ها چنین برمی‌آید که قصد و توانائی ساختن ندارند، بلکه آمده‌اند پاکسازی کنند، زندانی کنند، اعدام کنند. و کلام بهتر گذشته ناپاک را بشویند و ردپای محمدرضا پهلوی را در هر جا که به چشم می‌خورد، بتراشند. گوئی دارند راه برای دیگران صاف می‌کنند، شهر کهنه‌ای را برمی‌اندازند، تا دیگران شهر تازه‌ای در برهوتی که به جا مانده، بسازند...

این شور انقلابی که ایران را در برگرفته، دمی کاستی نمی‌گیرد، و همین برای آینده آن خطرناک می‌نماید. شاه سقوط کرده است و رفرندام جنجال برانگیز، جمهوری اسلامی را جایگزین اقتدار ۲۵۰۰ ساله شاهی، یا به قول ایرانی‌ها (ستم شاهی) کرده است، با این همه گذشته‌گرائی، کاستی نمی‌گیرد، همه از این گذشته، به عنوان دوران (طاغوت) یاد می‌کنند. (طاغوت) واژه‌ای از واژگان جدید مذهبی‌ها مانند (اقشار) و (مستضعفین) است، هفت یا نه بار در قرآن کتاب آسمانی مسلمانان، تکرار شده است و به معنائی کسی است بر خدا و خلق خدا طغیان می‌کند، و با طغیان خود زمین را به تباهی می‌کشد، برای پاک کردن همه بازمانده‌ها و پس مانده‌های گذشته، انقلابیون مذهبی، یکی از بحث‌انگیزترین راه‌حل‌ها را پیدا کرده‌اند: «معدوم کردن» کمتر پیش آمده است که آنها ببخشند یا آزاد کنند یا حبس‌های کوتاه مدت و دراز مدت ببرند. آنها متهم را در هر سطحی از اتهام به جرم «فساد روی زمین» و «جنگ با خدا و فرستاده خدا» بی‌درنگ تیرباران می‌کنند. نه فرجامی، نه پژوهشی عقیده دارند. این (مفسدان فی الارض) در زندان بمانند یک کانون مقاومت بالقوه باقی می‌ماند که مایه امیدواری ضد انقلاب می‌شود. باید معدوم کرد تا خطر از میان برخیزد. این تز انقلابیون ایران است با یک تز بدیع، بدیع مانند همه راه‌حلهایی که ایرانیان در تاریخ خلق کرده‌اند. برای آنها شیوه دادرسی غربی که ما (غربی‌ها) معتقدیم ثمرهٔ قرن‌ها تجربه بشر است، اندک اهمیتی ندارد، شیوه غربی به کار غربی‌ها می‌خورد. این

غرب است که متهم را سزاوار داشتن وکیل مدافع می‌داند، این غرب است که به فرجام و پژوهش اعتقاد دارد. دادگاه انقلابی نباید شبیه هیچ دادگاه دیگری باشد. و حتی لزومی ندارد مردم از جریان محاکمه مهره‌های رژیم که همه رازهای رژیم را می‌دانند، باخبر شوند. مردم نباید بدانند دادرسان چه کسانی هستند، کی دادگاه برپا می‌شود. نیم روز برپا می‌شود، یا نیمه شب، کار باید سریع پیش رود و صبح به صبح نتیجه از رادیو به اطلاع مردم برسد. چون نظام جدید معتقد است که مردم بیش از نودونه درصد آرا در رفرندام، او را تأیید کردند، پس اعدام‌های سریع را نیز تأیید می‌کنند.

توده مردم، خاصه مذهبی‌ها که بیشتر به احساس و الهام توجه دارند، از شنیدن خبر محاکمه‌ها و اعدام‌ها از فرط خوشحالی مست می‌شوند، آنها نمی‌دانند، در دادگاه انقلاب چه می‌گذرد، رئیس دادگاه کیست و رأی دادگاه در چه شرایطی صادر می‌شود، ولی به انگیزه ایمان، احکام دادگاه را قطعی و تزلزل‌ناپذیر می‌شمارند...

این چنین توده‌های بلادیده ایران همین قدر می‌شنوند که متهمان به مجازات رسیده‌اند، خشنود می‌شوند و دیگر نیازی نمی‌بینند تحقیق کنند که قضاوت چگونه و به چه منوالی انجام می‌شود و چه اندازه از قواعد بین‌المللی قضاوت دور است چرا یک سرباز گارد سلطنتی، به همان سرنوشتی دچار می‌شود، که ارتشبد نصیری، جلاد جلادها و دشنه تیز شاه. اعدام معمولاً هدیه‌ای است برای هر سطح از اتهام. روشنفکران می‌پرسند چرا عقوبت شاه و همدستانش را باید کسانی پس بدهند که افزار دست بودند، اختیاری از خود نداشته‌اند و ناگزیری، عنصر اصلی جرمشان بوده است. اگر بپذیریم آنها می‌توانستند از فرمان‌هایی که از بالا می‌رسد، سرباز زنند و اگر بپذیریم که آنها آزادی‌هایی داشته‌اند و قادر بوده‌اند که چیزی را عوض کنند و در ظلمت، جرقه‌ای را روشن کنند پس تکلیف این ادعا چه می‌شود که می‌گوییم دوران محمدرضا شاه پهلوی، عصر اختناق و

سرکوبی بوده است. به عبارت دیگر، اگر دوران طاغوتی، آزادی‌کشی بوده است، پس در این اختناق و سرکوب‌ها جز مهره‌های اصلی، کسی از خود اراده‌ای نداشته است و اگر داشته است اراده او جبراً تابع نظام دیکتاتوری بوده است!!

قصاص، نه انتقام

با این همه، آنهایی که کمیته‌های انقلاب و دادگاه‌های انقلابی را اداره می‌کنند، معتقدند، که انتقام نمی‌گیرند، بلکه قصاص می‌کنند، اما در دستگاه قضاوت آنها، از ترحم و بخشش نشانی نیست. آنها می‌گویند: «ما تبهکاران را برمی‌داریم تا دیگر فرصت نیابند زمین را بیالایند.» برای آنها فرق نمی‌کند که کسی یک کس کشته باشد یا چندین کس را. آنها قاتل را می‌کشند همین که برای آنها محرز شد که شخص مجرم است، مجازات او را لازم می‌دانند و چندان به علل و زمینه وقوع جرم نمی‌اندیشند. این چنین می‌بینیم که انقلاب در ایران، عجالتاً معنای پاک‌سازی دارد، آن هم پاک‌سازی به طریقه ایرانی، تا این انقلاب راه خود را پیدا کند و به کار خلق بپردازد، به زمان دراز نیاز دارد.^(۱)

۱- نشریه اوماتن، نوشته ژان لوبرن، ترجمه بیدار، ص ۲۶، ۲۷، ۲۸، شماره ۱۴ سال ۳۷ تهران مصور

محاكمه و اعدام یا قتل امیر عباس هویدا

پدر بزرگ هویدا بهائی بود، بهائیگری در واقع اسلام نیست بلکه مسلکی است از مذاهب مختلف جهان خوشه‌چینی شده است. پدر هویدا چندان اعتقادی به بهائیگری نداشت. و خود هویدا با تعالیم مادرش که از خانواده‌های مسلمان قدیمی بود بزرگ شد. پدر هویدا وزیرمختار ایران در عربستان سعودی شد. هویدا تحصیلات خود را در بیروت شروع کرد و بعدها لیسانس علوم سیاسی از دانشگاه بروکسل گرفت و بعد از آن کلاسهایی را در دانشگاه سوربون گذراند. سپس کارمند وزارت امور خارجه شد. چندی بعد به شرکت ملی نفت ایران منتقل گردید. هویدا در کابینه حسنعلی منصور در سالی ۱۳۴۳ وزیر دارائی بود و پس از ترور منصور بدست اعضاء هیئت مؤتلفه کابینه خود را تشکیل داد. هویدا فراماسون و عضویکی از لژهای فرانسه بود و از این رو دوستان با نفوذی در فرانسه داشت و هویدا برخلاف بیشتر اعضاء دربار شاه، چندان علاقه‌ای به زنان نداشت و همسرش لیلا را که از خانواده امامی (دختر برادر

جمال امامی) پس از مدت کمی طلاق داد، این زن و شوهر بعد از انجام طلاق روابط نزدیک خود را حفظ کردند.

هویدا بذله‌گو، تحصیل کرده و کتاب‌خوان بود.

او در میان انبوه درباریان یا تبعیدیان داخلی از سیاستمداران نادر بود، او استعداد زیادی در ایجاد دوستی داشت. «پیرترود» نخست‌وزیر وقت کانادا از او خوشش می‌آمد. «والکسی کاسگین» نخست‌وزیر شوروی او را دوست خود می‌دانست. «آنتونی پارینز» سفیر انگلیس در ایران با او دوستی نزدیک داشت. در میان نویسندگان اروپائی بخصوص فرانسه دوستان بیشماری داشت.

هویدا فاسد بود؟ از یک لحاظ بلی زیرا هر کس که نزدیک با شاه بود، فاسد بود یا فاسد می‌شد. ماهیت سیستم نظام شاهنشاهی چنین بود. فساد اشگالهای گوناگون بخود می‌گرفت و میل نزدیک شدن به شاه شاید قوی‌تر از همه بود. هویدا یقیناً این را طالب بود. ولی باید گفت بسیار از همتایان او طالب ثروت نیز بودند. او یکی از معدود افرادی بود با داشتن مقام عالی از نظر مالی پاکدامن بود. این مسئله را اشرف پهلوی در خاطراتش تأیید می‌کند و در ضمن اعتراف می‌کند که خانواده ما از طولانی شدن عمر دولت او نگرانند و من (اشرف) هرگز به هویدا اعتماد نداشته‌ام و می‌ترسیدم روزی از طرف او خطر بزرگی عاید ما شود.^(۱)

هویدا در خانه کوچک خود زندگی می‌کرد. در سالهای دهه ۱۳۵۰ که هنوز فساد ابعاد وحشتناک نیافته بود، هویدا از دریافت هرگونه پولی به عنوان کمیسیون برای جوش دادن معاملات سرباز می‌زد و می‌گفت: خوب چه می‌شود کرد این کار بچه‌ها را خوشحال می‌کند. «او بودجه ۱۰۰ میلیون دلار در اختیار داشت، با آن می‌توانست به هر کس بخواهد پاداش بدهد.»^(۲)

در بعضی از زمینه‌ها هویدا و وزیرانش قادر به اخذ تصمیم بودند. ولی ماهیت رژیم طوری بود و ایجاب می‌کرد که تمام تصمیمات مهم به شاه نسبت داده شود.

۱- ص ۲۶۲ و ۲۶۳ آخرین سفر شاه نوشته ویلیام شوکراس

۲- ...

در واقع تقریباً هم دستورها به جای اینکه از جانب نخست‌وزیر یا وزیران صادر شود از سوی شاه صادر می‌شد. افزون بر آن شاه بخش وسیعی از اختیارات دولت را به خودش اختصاص داده بود.

سازمان امنیت (ساواک)، امور دفاعی، امور خارجه از حوزه نظارت نخست‌وزیر خارج بود. یک روز او به یک نویسنده امریکائی گفته بود: در کشورهای غربی شما درباره هر مسئله‌ای زیاد بحث می‌کنید، موضوع را از یک کمیسیون به کمیسیون دیگر ارسال می‌کنید در این جا ما فقط به حضور شاه می‌رویم و سپس عمل می‌کنیم.»

با این وجود بتدریج که سالها می‌گذشت، هویدا بیشتر متوجه می‌شد که دارد یک سیستم به شدت پوسیده و فاسد را اداره می‌کند. در حالی که در انظار عمومی از رؤیاهای پیشرفت شاه دفاع می‌کرد، بطور خصوصی با خرید مقادیر اسلحه مخالفت می‌ورزید و او تشخیص داده بود که پس از افزایش بهای نفت فساد به صورتی زننده درآمده است.

در یک ضیافت شام به یک تاجر بسیار ثروتمند ایرانی در آن سوی سالن اشاره کرد و گفت: « این آقا در یک معامله ۶۰۰ برابر حقوق من سود برده است.»

در موارد متعدد در جمع دوستان نزدیکش مشت روی میز می‌کوبید و به فساد خانواده شاه لعنت می‌فرستاد.

ضمن یکی از این ضیافتهای شام او را پای تلفن خواستند و ظاهراً به او اطلاع داده بودند یکی از خواهران شاه به گارد شاهنشاهی دستور داده است که یکی از شرکای تجارتهای خارجی‌اش را بازداشت کند. ظاهراً خواهر شاه از این شخص دلخور بود و آن مرد برای آزادیش می‌بایست یک میلیون دلار به خواهرش بپردازد.

هویدا رو به مدعوین می‌کند و می‌گوید: «رژیم دارد از درون می‌پوسد.» (۱)

در سال ۱۹۷۸ هویدا سرانجام شاه را راضی کرد که مقرراتی برای فعالیت

۱- نقل از یک مصاحبه با فرشته رضوی، خداه، داده‌ها، ۲۰ ما، س. ۱۹۸۸

تجارتی خانواده‌اش وضع کند، اما دیگر آن چنان دیر شده بود که این کار بی‌معنی می‌نمود. این کار فقط نفرت خانواده شاه را به هویدا جلب کرد. خانواده شاه ایران را نه یک کشور بلکه یک تبارخانه می‌پنداشتند.

لیلا همسر مطلقه هویدا در یک مصاحبه گفته بود: آن روز خانواده سلطنتی با بسیاری از امرای فاسد ارتش در برابر او در یک صف قرار گرفته بودند.»

شاید هویدا بخاطر فاصله‌ای که از خانواده سلطنتی گرفته بود و به علت شهرتی که در زندگی ساده داشت، شهرتش را در میان مردم حفظ کرده بود یک شب، در اوایل ۱۹۷۸ پس از آشوب‌های که نخستین حمله جدی به تاج و تخت بود، «انتونی پارینوز» سفیر انگلیس را با اتومبیل خودش به محلات فقیرنشین جنوب پایتخت می‌برد. آنها در راه بندان گرفتار شدند. و مردم هویدا را شناخته بودند، دور اتومبیلش جمع می‌شوند و سروصورت او را می‌بوسند. سفیر تعریف کرده بود: «هنگامی که حرکت کردیم به هویدا گفتم سوار شدن به اتومبیل چنین سیاستمدار محبوبی مایه خوشحالی است و پرسیدم که چرا شاه با مخالفانی به بحث آزاد نمی‌پردازد. هویدا در پاسخ به او گفته بود: تونی تو مفهومی را که شاه از بحث آزاد دارد می‌دانی، شاه می‌گوید صحبت می‌کنم و شما گوش بدهید، او تغییر نخواهد کرد.^(۱)

اما مخالفان هویدا نظر دیگری داشتند بعضی مانند «اردشیر زاهدی» (پسر سپهبد زاهدی) او را به خاطر زیانهای فراوان که به رژیم سلطنت وارد آورده بود سرزنش می‌کردند. دیگران استدلال می‌کردند که او با در اختیار داشتن هوش و معلوماتش در خدمت پهلوی‌ها، موجبات احترام آنان را در اروپا فراهم ساخت، احترامی که لیاقت آنرا نداشتند و نیز هنگامی که اسدالله علم وزیر دربار در اواسط دهه ۱۹۷۰ توصیه‌های ناخوشایند شاه کرد. شاه به اطرافیانش گفت: «علم دارد پیر و خرفت می‌شود.» با این همه بعضی‌ها معتقد بودند که هویدا از اطاعت محض فراتر می‌رفت. او به قدری شاه را خوب می‌شناخت که قادر بود افکارش را